در محضر حضرت آيت الله العظمى مكارم شيرازى (دامت بركاته(

((وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنّهم في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكنّنّ لهم دينهم الذي ارتضي لهم و ليبدّلنّهم من بعد خوفهم أمناً يَعْبُدُونَني لايشركون بي شيئاً))نور: 55.

حكومت صالحان، وعده‏ي الهي‏

اين آيه‏ي شريف، آيه‏اي است كه هم در زمان پيغمبر اكرم صلي الله عليه وآله آثار بسيار مهمّي داشت و هم در زمان‏هاي ديگر تا زمان ظهور حضرت مهدي، ارواحنافداه، آثار مهمّي دارد. ما، از پدران و مادران مسلمان متولّد شده‏ايم و اسلام را ارزان به دست آورده‏ايم و نمي‏دانيم چه اندازه براي اسلام زحمت كشيده شد و چه خون‏هاي پاكي ريخته شد و چه زجرها و چه آوارگي‏ها و چه مشكلات عظيم ديگر، تحمّل شده است، تا اسلام به دست ما رسيده است!

بسياري از مفسّران شيعه و اهل سنّت، در شأن نزول اين آيه، نقل كرده‏اند، هنگامي كه مسلمانانِ مهاجر، از مكّه به مدينه آمدند، گروه نسبتاً محدودي از مردم مدينه، به آنان پيوستند. جمعيّت مشرك عرب، از مناطق مختلف، احساس خطر كردند. پيغمبر و ياران‏اش به جمعي از انصار، در مدينه، پيوستند. آنان مي‏دانستند كه ممكن است مشكلات عظيمي براي‏شان ايجاد شود. تعبير روايات، اين است كه از همه جا، براي نابودي اسلام هجوم آوردند. كار به آن‏جا رسيد كه مسلمانان، در آماده باش كامل بودند؛ يعني، شب و روز، اسلحه را از خود دور نمي‏كردند. شب كه مي‏خوابيدند، خواب درستي نداشتند - زيرا با لباس جنگ مي‏خوابيدند - و صبح كه برمي‏خاستند، به صورت آماده‏باش بودند. يك‏روز، دو روز، يك هفته و...، شايد قابل تحمّل باشد، امّا آماده باش مستمر، كار بسيار مشكلي است. لذا، شايد خدمت پيامبر رسيدند و عرض كردند: ((يا رسول الله! تا چه زماني اين حالت ادامه دارد؟ چه وقت در امن و امان زندگي خواهيم كرد؟ چه زماني، اسلام، به عنوان آيينِ پابرجا در اين منطقه، حاكم مي‏شود؟)).

در پاسخ، اين آيه‏ي شريف نازل شد و بشارت داد. در واقع، اين آيه، يكي از پيشگويي‏ها درباره‏ي مسلمانان آغاز اسلام است. اين آيه، به صراحت مي‏گويد، خداوند، به كساني كه ايمان و عمل صالح دارند چهار وعده داده است:

1- ((ليستخلفنهم في الأرض)):

يعني، حاكميّت در روي زمين پيدا خواهند كرد.

2- ((ليمكننّ لهم دينهم الذي ارتضي لهم)):

تمكين، در اين‏جا، به معناي استقرار و پا برجايي است؛ يعني، طوري است كه نمي‏شود آن را تكان داد. قرآن، وعده داد، در آينده‏اي نزديك، ايمان و اسلام، در اين سرزمين استقرار پيدا كند.

3- ((وليبدلنّهم من بعد خوفهم أمناً)):

اين حالت ترس و وحشت، از ميان مي‏رود و امنيّت و آرامش، جاي آن را خواهد گرفت.

4- ((يعبدونني لايشركون بي شيئا)):

همه‏ي اين‏ها مقدمه است براي اين كه خالصانه، خداوند عبادت شود و شرك و كفر و نفاق، محو و نابود گردد.

فتح مكّه، نمونه‏ي از اين پيشگويي‏

خوب، اين، يك پيشگويي قاطع قرآن مجيد بود. اين پيشگويي، واقع شد. هنگام فتح مكه، تقريباً، آتش جنگ، جز جنگ‏هاي كمي كه بعداً واقع شد، خاموش گشت و امنيّت، در سراسر جزيره مستقر شد.

اين آيه، يك مفهومي دارد در مورد اصحاب پيغمبر و يك مفهوم عمومي‏تر دارد در مورد تمام زمان‏ها و يك مفهوم خاصّي دارد كه درباره‏ي زمان قيام حضرت مهدي‏عليه السلام است. در قرآن، آياتي درباره‏ي حضرت مهدي‏عليه السلام است كه يكي از آن‏ها، همين آيه‏ي پنجاه و پنجم سوره‏ي نور است.

اوّلاً، مفهوم آيه، عام است: ((وعدالله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات)) معيار، ايمان و عمل صالح است. بنابراين، در دوران‏هاي بعد هم، كساني كه ايمان و عمل صالح داشته باشند، در منطقه‏ي خودشان، حاكميّت پيدا مي‏كنند؛ يعني، اگر در منطقه‏اي حاكم نبود، پس يا ايمان درستي يا عمل صالحي نبوده است.

ما، در انقلاب ديديم انقلابيان كشور ما، واقعاً، داراي ايمان و عمل صالح بودند، مخصوصاً در آغاز انقلاب، صفاي عجيبي بر همه حاكم بود و خداوند هم وعده‏اش را وفا كرد و امنيّتِ پس از جنگ حاكم كرد و ((يعبدونني لايشركون بي شيئا)) در حدّ خودش، حاكم شد.

مسئله‏ي مهمّي كه در اين‏جا است، اين است كه اين آيه، هماهنگي خاصي دارد با رواياتي كه از پيغمبر اكرم‏صلي الله عليه وآله بعنوان بشارت بر ظهور مهدي‏عليه السلام آمده است.

فراواني روايات اهل سنّت‏

برخي، گمان مي‏كنند كه رواياتي كه از طرق شيعه درباره‏ي حضرت مهدي‏عليه السلام آمده، بسيار زيادتر است از رواياتي كه از اهل سنّت وارد شده است، در حالي كه اين طور نيست و برادران اهل سنّت، آن قدر روايات درباره‏ي حضرت مهدي‏عليه السلام نقل كرده‏اند كه كتابي به نام ((في تواتر روايات المهدي)) نوشته شده است؛ موضوع اين كتاب، اين است كه رواياتِ درباره‏ي حضرت مهدي‏عليه السلام متواتر است. روايات حضرت مهدي‏عليه السلام هم در صحاح هست و هم در غير صحاح.

آنان هم حديث مهدي‏عليه السلام را متواتر مي‏دانند. حديثي معروف در كتاب منتخب الأثر از صد و بيست و سه منبع نقل شده است كه اكثريّت منابع‏اش، از اهل تسنّن است. آن حديث كه همه‏ي ما شنيده‏ايم و هماهنگ بحث ما است، اين است كه اگر از روزگار، جز يك روز باقي نماند، خداوند، آن روز را طولاني مي‏كند تا اين كه مردي از خاندان حضرت رسول‏صلي الله عليه وآله قيام كند و زمين را پر از عدل و داد كند بعد از آن كه ظلم و جور، آن را گرفته باشد.

ظهور حضرت، تكامل نهايي انسان‏

تعبير ((لو لم‏يبق من الأرض))، اشاره به چه چيز است؟ اين، يك سؤال مهمّي است. چرا مي‏فرمايد اگر يك روز بيش‏تر باقي نمانده باشد، باز هم خداوند اين برنامه را انجام مي‏دهد؟

عبارت مذكور، اشاره به اين است كه ظهور حضرت، يك فرمان حتمي و قطعي خداوند است و يكي از نواميس آفرينش بشر است كه اگر نباشد، آفرينش بشر، در واقع، به هدف نهايي نمي‏رسد. خداوند، انسان را براي تكامل آفريده است، جامعه‏ي انسانيّت براي كمال آفريده است. اگر با ظلم و جور، اين جامعه نابود شود، پايان پيدا كند، قيامت بر پا شود، بمب‏هاي اتمي نسل بشر را منقرض كند، هدف آفرينش انسان، و ((ما خلقتُ الجنّ و الإنسَ إلاّ ليعبدونِ)) تأمين نشده است. اين‏كه مي‏فرمايد: ((اگر يك روز بيش‏تر از عمر دنيا باقي نمانَد))، اشاره به اين است كه اين، هدف نهايي و قطعي و تغييرناپذير آفرينش انسان است كه شخصي قيام كند و ظلم و ستم را برچيند و دست جهان انسانيّت را بگيرد و به هدف تكامل برساند و حاكميّت عدل و داد را بر جهان استوار سازد.

چرا مي‏فرمايد: ((عدلاً و قسطاً))؟ چه تفاوتي ميان عدل و قسط است؟ چه تفاوتي ميان ظلم و جور است؟ عدالت، نقطه‏ي مقابل ظلم است. يك نفر ظالم، حقوق مردم را غصب مي‏كند و مي‏شود ظالم، ولي كسي كه ميان افراد، فرق مي‏گذارد، از نظر لغت عرب، اسم‏اش ((جور)) است و نقطه‏ي مقابل‏اش ((قسط)) است. بنابراين، وقتي كه قيام مي‏كند، نه تنها خودش ظلم نمي‏كند و حقوق مردم را به نفع خودش مصادره نمي‏كند، بلكه اجازه نمي‏دهد كه تبعيض باشد. حقِّ همه، پرداخت مي‏شود و همگي، زير چتر عدالت او، به حقّ خودشان مي‏رسند. اين، در واقع، اوج تكامل در جهان انسانيّت است.

ما، اين آيه و روايات را كنار هم مي‏گذاريم، در يك جا، خداوند، مي‏فرمايد:

((وعده داده است به مؤمناني كه عمل صالح دارند كه آنان را خليفه‏ي روي زمين كند و آيين اسلام را تمكين بدهد و پا برجا كند و ناامني را از بين ببرد و تا آنان بتوانند خالصانه خدا را بپرستند))

پيغمبر اسلام‏صلي الله عليه وآله هم مطابق اين صد و بيست و سه روايت چنين وعده‏اي داده است. از اين‏جا مي‏فهميم كه اين آيه‏ي شريف، هر چند در زمان پيغمبر به صورت موضعي پياده شد و مسلمان‏ها پيروز شدند، هر چند در انقلاب يا حكومت‏هاي صالح ديگر، مثل حكومت اميرمؤمنان‏عليه السلام پياده شد، امّا در عين حال، آن اوج تكامل‏اش، در زمان ظهور حضرت مهدي‏عليه السلام است. در آن زمان، تمكين دين در ارض، عمل مي‏شود. در قرآن، ((ارض))، گاهي به بخش‏هايي از زمين اطلاق شده و گاهي به تمام زمين اطلاق شده است. بنابراين، بشاراتي كه روايات به ما مي‏دهد، اين است كه بالاخره، جهان، به اين وضع كنوني باقي نمي‏ماند، بلكه مصلحي مي‏آيد، رهبري مي‏آيد، نوري ساطع مي‏شود، پيشوايي كه جهان را غرق عدل و داد و امن و امان و حاكميّت توحيد خواهد كرد، مي‏آيد.

در اين‏جا، نكته‏ي ديگري هم هست كه در روايات اهل بيت‏عليهم السلام به آن اشاره شده است. تعبيري است از امام سجادعليه السلام كه در ذيل اين آيه، جمله‏اي فرموده‏اند و با صراحت، نام ((مهدي)) را بردند و سپس كلام‏شان را به كلام پيغمبر و كلام پيغمبر را به كلام خدا، پيوند دادند. آن حضرت، هنگامي كه اين آيه را تلاوت فرمودند يا در نزد آن حضرت تلاوت شد، فرمود: ((هم - واللّه ! - شيعتنا)). اين ((الذين آمنوا و عملوا الصالحات)) كه در آيه آمده، شيعيان ما هستند. ((يفعل الله ذلك علي يدي رجلٍ منّا))، اين برنامه، در سطح جهان به دست مردي از ما پياده مي‏شود و ((هو مهديُّ هذه الأمّة))، او، مهديّ اين امّت است كه اين برنامه را پياده مي‏كند. بعد فرمود:

((وهو الذي قال رسول الله‏صلي الله عليه وآله لو لم يبقَ مِنَ الدّهر إلاّ يوم لَطوّل اللّه ذلك اليوم)).

بنابراين، آيه‏ي پنجاه و پنجم سوره‏ي نور، كلام پيغمبرصلي الله عليه وآله و كلام امام سجادصلي الله عليه وآله، همه، به هم پيوند پيدا مي‏كند و يك واقعيّت را روشن مي‏كند. آن واقعيّت، حكم قطعي پروردگار است. اگر بدون اين باشد، آفرينش انسان، به هدف نهايي نمي‏رسد. آن، هدف نهايي، اين است كه حكومت عدل و داد بر تمام جهان حكم‏فرما بشود، و توحيد، در همه جا، حاكم شود.

در بعضي از روايات داريم:

((لايبقي بيت حجرٍ ولامَدَر)).

((بيت حجر)) اشاره به قصرها و خانه‏هاي اشرافي است و ((بيت مَدَر))، خانه‏هاي خشتي گِلي است؛ يعني، همه، بدون استثناء، در خانه‏هاشان اسلام وارد مي‏شود. حالا ممكن است كه يك افرادي باشند كه در باطن، مشكلاتي در عصر ظهور مهدي‏عليه السلام داشته باشند، ولي حاكميّت توحيد انكارناپذير است.

ظهور صغرا و ظهور كبرا

مطلب ديگري كه لازم است در اين ايّام به آن توجّه پيدا كنيم، سخني است كه در بعضي از نوشته‏هايم آورده‏ام و تمايل دارم كه عمومي هم عرض كنم، مخصوصاً براي جوانان عزيز. همان‏طور كه براي حضرت مهدي‏عليه السلام، يك غيبت صغرا و يك غيبت كبرا است، يعني درست مانند آفتاب، وقتي مي‏خواهد پنهان شود، ابتدا، قرص خورشيد پشت افق پنهان مي‏شود، ولي هوا نيمه روشن است، و كم كم، اين روشنايي برچيده مي‏شود و تاريك مي‏شود، براي ظهورش هم يك ظهور صغرا و يك ظهور كبرا است، مانند موقعي كه آفتاب مي‏خواهد طلوع كند، قرص خورشيد هنوز پيدا نشده، امّا هوا، نيمه روشن است و بعد خورشيد ديده مي‏شود. مرحله‏ي غيبت ايشان در دو مرحله واقع شده است و ظهور ايشان هم ظهور صغرا و هم ظهور كبرا دارد. در ظهور صغرا، توجّه مردم به امام زمان‏عليه السلام زياد مي‏شود و همه جا، صحبت از امام زمان‏عليه السلام است و جلسات امام زمان‏عليه السلام، پر شور مي‏شود و بحث‏هاي امام زمان‏عليه السلام، همه جا را مي‏گيرد وضع، طوري مي‏شود كه مردم تشنه مي‏شوند و آماده مي‏شوند. ما، تصوّر مي‏كنيم كه در اين عصر و زمان، ما إن شاء الله، در بين‏الطلوعين ظهور حضرت مهدي‏عليه السلام قرار داريم. من، فراموش نمي‏كنم پنجاه سال قبل، مؤسّساتي كه به نام حضرت مهدي‏عليه السلام بود، خيلي كم بود و كتاب‏هايي كه درباره‏ي حضرت مهدي‏عليه السلام نوشته شده بود، به اندازه‏ي امروز نبود، و سخن از مهدي‏عليه السلام، به اين گستردگي نبود. اگر كسي، چهل يا پنجاه سال قبل، مسجد جمكران مي‏رفت، در بهترين شب‏ها، دَه يا بيست نفر بودند، امّا الان صدها هزار نفر در بعضي از شب‏هاي حسّاس هستند!

لزوم گسترش بحث مهدويّت‏

ما، به سوي طلوع كبرا پيش مي‏رويم. اگر مي‏خواهيم به آن ظهور كمك كنيم، اين ظهور صغرا را توسعه دهيم! همين بحث‏هاي مختلف درباره‏ي حضرت را ميان جوانان و بزرگ‏سالان و زنان و مردان و مسلمانان و غير مسلمانان توسعه دهيم و به اينترنت بكشانيم. خلاصه، با امواج، نام مهدي‏عليه السلام را به همه‏ي دنيا برسانيم و اين ظهور صغرا را پر رنگ كنيم تا نام حضرت مهدي‏عليه السلام در همه‏ي جلسات، حضور پيدا كند. من، معتقدم، اگر اين كار را بكنيم، اين، يك مصداق عملي دعاي تعجيل فرج مي‏شود.

اميدوارم كه همه‏ي جوانان عزيز، پيوند قلبي و عاطفي‏شان را، روزبه‏روز، با حضرت مهدي‏عليه السلام بيش‏تر كنند و با او انس بيش‏تر پيدا كنند و عشق بورزند و در جلساتي كه به نام حضرت است، بيش‏تر شركت كنند و كتاب‏هاي خوبي را كه درباره‏ي حضرت مهدي‏عليه السلام نوشته شده است، بيش‏تر مطالعه كنند.